

«سرزمین فرشته‌ها» ادای دین دوبارهٔ سینمای ایران به آرمان انسانی فلسطین و درردّ کودک‌کش‌هاست

بازمانده؛ نسخهٔ ۱۴۰۴



عاطفه جعفری
دبیر گروه فرهنگ

فیلم‌سینمایی «سرزمین فرشته‌ها» به کارگردانی بابک خواجه‌پاشا از آن‌دست آثاری است که از همان دقایق ابتدایی مخاطب را درگیر فضای خود می‌کند و تا لحظه پایانی، اجازه نمی‌دهد تمرکز تماشاگر از روایت جدا شود. این فیلم، اثری سرشار از احساس، درد، امید و انسانیت است که در بستر یک واقعیت تلخ تاریخی و اجتماعی شکل گرفته و توانسته با زبانی ساده اما تأثیرگذار، مخاطب را با خود همراه کند.

«سرزمین فرشته‌ها» دومین تجربه مهم سینمایی منوچهر محمدی پس از فیلم ماندگار «بازمانده» در پرداختن به مسئله فلسطین است. همان‌طور که «بازمانده» سال‌ها پیش توانست تصویری انسانی و عاطفی از رنج مردم فلسطین ارائه دهد، این فیلم نیز تلاش کرده با رویکردی متفاوت اما هم‌سو، بار دیگر نگاه مخاطب را به سمت این موضوع جلب کند. تمرکز این اثر، بیشتر بر جنبه‌های انسانی، عاطفی و کودکانه ماجراست و روایت از زاویه‌ای شکل می‌گیرد که کمتر در سینما دیده‌ایم.

فیلم از همان ابتدا با فضاسازی درست، مخاطب را وارد جهانی می‌کند که هم تلخ است و هم سرشار از لطافت. تضاد میان خشونت بیرونی و معصومیت درونی شخصیت‌هایکی از نقاط قوت اصلی فیلم است. کارگردان



محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

اصولاً ما بنا بر وظیفه خبرنگاری و گزارشگری، هنگام مواجهه با یک اثر خوب باید خودمان را کنترل کرده و نگذاریم قلم بر احساسمان بچربد یا این حال «سرزمین فرشته‌ها» فرق می‌کند. دلپیش؟ اجازه بدهید از اینجا شروع کنیم؛ در جشنواره کن اسامیل فیلم صدای هند رجب با یک روایتگری از واقعه‌ای تاریخی، حدود ۲۰ دقیقه تشویق از مخاطبان گرفت. با این حال صدای هند رجب تنها یک روایت از میان انبوه روایت‌های درباره فلسطین بود. کات!... حالا چند ماه جلوتر برویم و برسیم به موضوع اصلی این گزارش؛ آخرین ساخته بابک خواجه‌پاشا به طرز حیرت‌انگیزی هیچ ربطی با سینمای معاصر ایران ندارد و حتی هیچ ربطی با تصویری که از فلسطین در سینمای جهان ساخته شده هم. او از تمام تلقیات جامعه سینمای ایران و جهان عبور می‌کند. و یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ سینمای مقاومت را روی صحنه می‌برد. اما خواجه‌پاشا چطور این کار را انجام می‌دهد و چرا سرزمین فرشته‌ها یک گام رو به جلو برای سینمای مقاومت حساب می‌شود.

او غزه‌اش را می‌سازد

تصویری که از غزه در چند سال اخیر بیرون آمده یا بر اساس گزارش‌های بین‌المللی است که در آن‌ها عمدتاً انسان‌ها و قصه‌ها به اعداد تبدیل می‌شوند. مثلاً فلان سبازمان بین‌المللی چند هفته پس از جنگ غزه اعلام می‌کند که ۵ هزار کودک کشته شده‌اند و بعد این عدد را می‌ساند به ۸ هزار و رقم‌ها

نگاهی به فیلم «غوطه‌ور»

روایت یک انتقام‌زنانه



مهران زارegan
خبرنگار

فیلم «غوطه‌ور» تلاش ارزشمندنی برای ساخت یک فیلم ژانر است که حدتصاب رسیدن به استاندارد سینمای نوآر و پلیسی را دارد و سعی داشته این فضا را در مناسبات انتظامی و قضایی ایران امروز انطباق بدهد. همه چیز در فیلم شسته‌رفته و کم‌وبیش تمیز است. فیلم‌نامه‌ای روان با قصه‌ای که از نفس نمی‌افتد و با کنترل ریتم، صبورانه سرنخ‌هایش را باز می‌کند؛ بازی‌های قابل قبول و اجرای موثق از جواد حکمی که توانسته حس و حال تاریک این جنس از سینما را درست از آب دریاورد و به‌خصوص در

با هوشمندی، بدون آنکه به شعارزدگی یا اغراق بیفتد، موفق می‌شود شرایط دشوار و تلخ زندگی مردم را در کنار لحظات ناب انسانی به تصویر بکشد. این تعادل، باعث شده فیلم نه صرفاً یک اثر تلخ و سنگین، بلکه اثری قابل تحمل و تأثیرگذار برای مخاطب باشد.

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت «سرزمین فرشته‌ها» بازی بازیگران عرب فیلم است. بازی‌هایی که بسیار باورپذیر، طبیعی و به‌دوراز تصنع هستند. این موضوع نشان می‌دهد که کارگردان توانسته ارتباطی عمیق و حرفه‌ای با بازیگران برقرار کند. گرفتن چنین بازی‌هایی از بازیگرانی که شاید برای مخاطب ایرانی چندان شناخته‌شده نباشند، نشان‌دهنده تسلط بابک خواجه‌پاشا بر هدایت بازیگر و درک درست او از فضای دراماتیک اثر است. بازی‌ها در دل روایت جا گرفته‌اند و همین باعث می‌شود تا تماشاگر حضور دوربین را فراموش کند و خود را در دل موقعیت‌ها ببیند. کارگردان به‌خوبی توانسته از چهره‌ها، نگاه‌ها و سکوت‌ها برای انتقال احساس استفاده کند. بسیاری از لحظات تأثیرگذار فیلم نه در دیالوگ‌ها، بلکه در سکوت‌ها و نگاه‌های شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. این شیوه روایت، فیلم را از حالت شعاری خارج کرده و به آن عمقی انسانی بخشیده است. مخاطب به‌جای شنیدن پیام، آن را حس می‌کند و این مهم‌ترین دستاورد یک فیلم اجتماعی و انسانی است.

فیلم‌نامه «سرزمین فرشته‌ها» نیز ساختاری منسجم و حساب‌شده دارد.

روایت به شکلی پیش می‌رود که هر صحنه در خدمت پیشبرد داستان و عمق‌بخشی به شخصیت‌هاست. هیچ لحظه اضافی یا بی‌هدف در فیلم دیده نمی‌شود. ریتم اثر نیز کاملاً متناسب با فضای داستان است؛ نه آن‌قدر کند که مخاطب خسته شود و نه آن‌قدر تند که فرصت همدلی را از او بگیرد. این تعادل در ریتم، یکی از عوامل مهم درگیرکننده بودن فیلم تا پایان است. از نظر بصری نیز فیلم دارای قاب‌بندی‌های دقیق و زیبایی است. استفاده از نور، رنگ و لوکیشن‌ها به شکلی است که حس واقعیت و زندگی را به مخاطب منتقل می‌کند. فضای فیلم کاملاً باورپذیر است و طراحی صحنه و لباس به‌خوبی در خدمت روایت قرار گرفته‌اند. هیچ‌چیز در تصویر اضافی یا نمایشی به نظر نمی‌رسد و همه عناصر به طبیعی‌ترین شکل ممکن کنار هم قرار گرفته‌اند.

موسیقی فیلم نیز نقش مهمی در تقویت فضای احساسی آن دارد. موسیقی نه بر تصویر غلبه می‌کند و نه به حاشیه می‌رود، بلکه به شکلی ظریف در دل صحنه‌ها جاری است و احساسات مخاطب را هدایت می‌کند. این هماهنگی میان تصویر و صدا، تأثیرگذاری لحظات احساسی فیلم را دوچندان کرده است.

نکته قابل توجه دیگر در این فیلم، نگاه انسانی آن به موضوع است. «سرزمین فرشته‌ها» بیش از آنکه یک فیلم سیاسی یا ایدئولوژیک باشد، یک فیلم انسانی است. تمرکز آن بر رنج انسان‌هاست. همین نگاه انسانی باعث شده

می‌اندازد روی زیست غزه‌ای‌ها، او از لابه‌لای آوارها کمد فلان خانواده غزه‌ای را پیدا می‌کند و دست می‌برد در کشوها و زیستشان. خواجه‌پاشا نمادها را می‌گیرد و در قسه می‌کشانند. او قصه را خرج نمادپردازی‌اش نمی‌کند بلکه نمادها را خرج قصه. بر همین اساس فلسطین و فلسطینی بودن را وسیله زدن حرف‌های شاذ نمی‌کند بلکه می‌رود سراغ همان انسانی که احتمالاً در کوچه پس‌کوچه‌های غزه زندگی می‌کند. سرزمین فرشته‌ها به آدم فلسطینی نزدیک می‌شود بی‌آنکه دانماً آسم و پرچم فلسطین را در چشم مخاطب کند. فیلم کودک فلسطینی را از سوز ترحم‌برانگیز بدل به قهرمان می‌کند و گروه قهرمان می‌سازد. یکی‌یکی به کاراکترها نزدیک می‌شود و آن‌ها را ذیل هدف‌های فردی حول یک جمع سر و شکل می‌دهد اما چطور؟

اصل برسوزنه‌های کوچک است

خواجه‌پاشا درگیری آدم‌های عادی را با مسئله مقاومت تعریف می‌کند. این یعنی هر کاراکتر در نسبت با مقاومت و جنگ صورت‌بندی می‌شود. از یک‌سو خاله (زن عرب درون قصه) خودش را در نسبت با کودکان و جنگ تعریف می‌کند و پس از آن کودکان قصه شروع به تعریف خودشان در نسبت با خاله و جنگ. خاله سعی می‌کند بچه‌ها را دور از جنگ نگه دارد و ذیل همین رابطه ادبیات مردم مقاومت را به تصویر می‌کشد. در دیالوگ بین کودکان و خاله، شیرجه نگاه جامعه فلسطین به مسئله مقاومت و دین شرح و بسط پیدا می‌کند. از جایی به بعد هر دیالوگ میان خاله و بچه‌ها، بسط یک وجه از زندگی غزه‌ای‌ها می‌شود. از جایی به بعد هر صحنه بدل به شرح زیست مقاومت می‌شود، هر تصمیم_هر چند کوچک_ بدل کنش انسان مقاومت

فیلم بتواند با طیف گسترده‌ای از مخاطبان ارتباط برقرار کند. تماشاگر با شخصیت‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کند، دردشان را حس می‌کند و با امیدشان همراه می‌شود.

بابک خواجه‌پاشا در این فیلم نشان داده که به‌خوبی می‌تواند از دل یک موضوع حساس و پیچیده، روایتی لطیف، تأثیرگذار و قابل درک برای همه بسازد. او به‌جای آنکه مخاطب را با تصاویر خشن و مستقیم مواجه کند، از ظرافت و احساس برای انتقال مفهوم استفاده کرده است. این شیوه، تأثیر عمیق‌تری بر ذهن و قلب تماشاگر می‌گذارد.

در مجموع، «سرزمین فرشته‌ها» فیلمی است که هم از نظر فنی و هم از نظر محتوایی اثری قابل احترام و تأثیرگذار محسوب می‌شود. فیلمی که از ابتدا تا انتها مخاطب را با خود همراه می‌کند، او را به فکر فرومی‌برد و احساساتش را درگیر می‌کند. بازی‌های قوی، کارگردانی دقیق، فیلم‌نامه منسجم، فضاسازی باورپذیر و نگاه انسانی، همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا این اثر به یکی از فیلم‌های ماندگار در حوزه سینمای اجتماعی و انسانی تبدیل شود.

این فیلم یادآور این نکته است که سینما می‌تواند بدون اغراق و شعار، تنها باتکیه‌بر احساس و انسانیت، تأثیر عمیقی بر مخاطب بگذارد. «سرزمین فرشته‌ها» نه‌تنها یک فیلم درباره فلسطین، بلکه فیلمی درباره انسان، امید و زندگی در سخت‌ترین شرایط است؛ فیلمی که تماشای آن تجربه‌ای عاطفی و فراموش‌نشدنی برای مخاطب رقم می‌زند.

می‌شود. موضوع دقیقاً در همین جا نهفته است.

اصولاً برای شرح اینکه یک انسان اهل مقاومت است، نیاز نیست در زبان او دیالوگی متفاوت یا کنشی خاص دیده شود. این جزئیات است که اهمیت پیدا می‌کند. کاری که خواجه‌پاشا می‌کند تمرکز روی جزئیات هر کنش است و انطباق هر فعل و انفعال در اثر با سایر ملزومات صحنه. بر همین اساس موسیقی متن می‌آید به کمک جزئیات، طراحی لباس و کاراکتر در خدمت جزئیات قرار می‌گیرد و وقتی جزئیات در بستر قصه معنا پیدا می‌کند، آن موقع است که الهی بودن کاراکترها خودش را ظاهر می‌کند. برای شرح دقیق‌تر این موضوع کافی است نگاهی‌کنیم به شخصیت محمد که کودک عارف داستان است. محمد سلطان دارد و در شرایطی که همه گرسنه‌اند، او خود را باری بر روی دوش گروه می‌بیند. محمد تنها کاراکتری است که از مرگ فرار نمی‌کند و آن را در آغوش کشیده. محمد متوسل به قرآن است. او در جایی از قصه دور از باقی بچه‌ها مقابل نوری که از پنجره بیرون می‌آید می‌نشیند و سوره انشراح می‌خواند و دستش را مقابل نور تکان می‌دهد، خواجه‌پاشا درست در همین لحظه آهنگ محمد رسول‌الله مصطفی عقاد را زیر متن تصویر قرار می‌دهد. خاله هم به صحنه اضافه می‌شود و خواندن محمد را تماشا می‌کند. در گوشه دیگری از قصه وقتی محمد از سلطان و گرسنگی به احتضار رسیده، خاله‌ه محمد را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید بخوان. محمد در همین لحظه بدل به امر مقدس می‌شود و نه‌تنها او بلکه تک‌تک کاراکترهای داستان این روند را طی می‌کنند. از جایی به بعد مسیر تکامل شخصیت‌ها کامل شده و همگی می‌شوند نور واحد. درست در همین نقطه است که کودک غزه از امر سانتیمتال بدل به همان امر مقدس درون میدان می‌شود.



یکشنبه ۱۲ بهمن ۱۴۰۴



شماره ۴۶۲۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANDAILY

